

برابری یا نخبه گرایی / رابطه دموکراسی با برابری

دموکراسی در یکی از معانی ریشه دار خود، حکایت از وجود برابری قابل توجه در میان انسان ها دارد، به این معنا که همه اعضای بالغ جامعه تا حد امکان...



دموکراسی در یکی از معانی ریشه دار خود، حکایت از وجود برابری قابل توجه در میان انسان ها دارد، به این معنا که همه اعضای بالغ جامعه تا حد امکان بر تصمیماتی که جنبه های مهم زندگی جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد نفوذی برابر دارند. به گزارش خبرگزاری مهر، واژه "elite" در قرن هفدهم میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می رفت و بعدها کاربرد آن برای اشاره به گروههای اجتماعی برتر مانند واحدهای ضربت نظامی یا مراتب عالی تر اشرافیت تعمیم یافت. اما این اصطلاح در نوشته های سیاسی و اجتماعی اروپا تا اواخر قرن نوزدهم و در بریتانیا و آمریکا تا دهه 1930 کاربرد گسترده ای پیدا نکرد و تنها در این هنگام بود که اصطلاح مزبور از طریق نظریات جامعه شناسان درباره نخبگان رواج پیدا کرد.

دموکراسی در یکی از معانی ریشه دار خود، حکایت از وجود برابری قابل توجه در میان انسان ها دارد؛ به این معنا که همه اعضای بالغ جامعه باید تا حد امکان بر تصمیماتی که جنبه های مهم زندگی جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد نفوذی برابر داشته باشند و هم به این مفهوم که نابرابری از حیث ثروت، مرتبه اجتماعی یا تحصیلات و دسترسی به دانش ها نباید چندان زیاد باشد که یا در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی به انقیاد دائمی برخی افراد و گروهها نسبت به برخی دیگر بینجامد یا آن که از نظر استیفايي عملي حقوق سياسي باعث بروز نابرابری فاحشي میان افراد گردد.

مدافعان برابری، هرگز آنقدرها از خود بی خود نبوده اند که ابلهانه ادعا کنند افراد از نظر جسمی، هوش یا منش دقیقا مانند یکدیگرند. آنان دعوی خویش را بر ملاحظات دیگری استوار ساخته اند که سه تایی آنها اهمیت خاصی دارد. ملاحظه نخست این است که انسان ها با وجود حالت های روحی خاص هر فرد از برخی جهات اساسی تا حد زیادی به هم شباهت دارند. آنان دارای نیاز های جسمی، عاطفی و فکری مشابهی هستند. علت امکان وجود علومی همچون تغذیه و بهداشت و نیز اینکه می توان از درمان روحی یا تعلیم و تربیت کودکان صحبت کرد نیز وجود همین وجوه متشابه گسترده است.

میزان اختلاف کیفی میان انسان ها نیز نسبتا محدود است و افراد در حول و حوش نقطه میانی يك طیف دسته بندی شده اند. اگر چنین نبود یعنی اگر در میان انسانها به جای تفاوت از لحاظ میزان کیفیت انسانی تفاوت های نوعی وجود داشت؛ اگر در يك طرف جانورانی درنده خو داشته باشیم و در طرف دیگر فرشتگان یا موجوداتی خدای گونه، آنگاه یکی از پایه های عینی دعوی برابری خواهی از دست می رفت.

نکته دوم آنکه، تفاوت های فردی انسان ها و تمایزات اجتماعی موجود در میان آنها، دو امر مجزا از هم است. روسو مدت ها پیش این تمایز مهم را قائل شده است. می بینیم که در میان نوع بشر دو گونه نابرابری وجود دارد؛ يك نابرابری که آن را طبیعی یا جسمی می نامیم، زیرا طبیعتا ایجاد شده و به صورت تفاوت از نظر سن، سلامتی، قدرت بدنی و کیفیت ذهن یا روحیه می باشد و نابرابری دیگری که می توان آن را نابرابری اخلاقی یا سیاسی نامید، زیرا وابسته به نوعی قرارداد یا اعتبار است و به واسطه توافق انسان ها ایجاد می شود یا دست کم اعتبار می یابد.

این نابرابری دوم، مشتمل بر اختلاف انسان ها از حیث امتیازات اجتماعی است که برخی از افراد به هزینه دیگران از آن بهره مندند، از قبیل امتیاز ثروتمند بودن، محترم بودن، قدرتمند بودن یا حتی مورد اطاعت محض بودن.

در مورد میزان انطباق این دو نوع نابرابری در اغلب جوامعی که تا دوران معاصر وجود داشته اند، نمی توان با قاطعیت ابراز نظر کرد. نظریه گردش نخبگان تا حدودی قصد القای وجود این مطابقت را داشت یعنی می گفت قابل ترین افراد در هر جامعه ای موفق می شوند به گروه نخبه راه یابند یا گروه نخبه جدیدی را تشکیل دهند و در وقت خود سلطه پیدا کنند. اما پیش از این دیدیم که آن دسته از شواهد تاریخی که در تایید این نظریه ارائه شده کاملا بی فایده است و شواهد فراوان تری هم که در مورد جوامع جدید که عمدتا دارای پویایی اجتماعی فوق العاده قلمداد می شوند وجود دارد این نظریه را تایید نمی کند.

نابرابری های عمده موجود در اجتماع عمدتا محصول جامعه است و به وسیله نهادهای دارایی و ارث و قدرت سیاسی و نظامی ایجاد و حفظ می شوند و از پشتیبانی باورها و آموزه های خاصی بهره می برند. البته این نابرابری ها هرگز کاملا مانع از شوق افراد جاه طلب به بالا رفتن از نردبان اجتماعی نمی شود. این ملاحظات ما را به سومین نکته ای هدایت می کند که باید در مورد استدلال های

اگر نه برابري و نه برابري هيچ يك پديده هايي طبيعي نيستند كه انسانها صرفا بايد از آنها را بپذيرند، پس هواداري از يكي يا ديگري به معنای استدلالي عملي كه كاملا مبتني بر واقعيات باشد نيست. بلكه معنايش تدوين يك آرمان اخلاقي يا اجتماعي است. مي توانيم برابري را انتخاب كنيم و گرچه در اين انتخاب بايد متوجه واقعياتي باشيم كه بر عمل بودن اين آرمان و نيز بر ابزارهاي مناسب براي تحصيل آن اثر دارند، ولي توجه نهايي انتخاب ما، في نفسه يك واقعيت نيست؛ بلكه ادعايي است هر چند معقول، اما فقط مبتني بر اين فرض كه جستجوي برابري احتمالا باعث ايجاد جامعه بهتري خواهد شد.